کنفرانس تهران؛ آغاز نیروی سوم!

محمدرضا پهلوی در یکی از اتاق‌های سفارت شوروی به دیدار روزولت رفت

صادق فرامرزی: «کنفرانس تهران» را می‌توان از نقاط کمتر پرداخته شده در طول تاریخ ۱۰۰ ساله اخیر ایران دانست. در این میان قضاوت‌های متعددی پیرامون نپرداختن به این کنفرانس و تاثیرات ثانویه آن بر کشورمان وجود دارد که هر کدام با عینکی خاص علت این بایکوت تاریخی را جست‌وجو کرده‌اند؛ عده‌ای کنفرانس تهران را مهم‌ترین و شاید لااقل یکی از مهم‌ترین نشست‌های سیاسی به میزبانی ایران می‌دانند که چون موضوعیت اصلی آن کشور میزبان نبوده است چندان برای ایرانیان واجد اهمیت نبوده است، گروهی دیگر تحقیر شاه ایران و رفتار توهین‌آمیز سران شوروی، ایالات‌متحده آمریکا و بریتانیا با وی را از عمده‌ترین دلایل پرداخته نشدن به تاثیرات ثانویه آن کنفرانس قلمداد می‌کنند و معتقدند آنقدر بحث‌ها محدود به این هتک حرمت شده است که کمتر کسی سراغ نتایج دیگر این کنفرانس می‌رود، برخی نیز با اشاره به اینکه در کنفرانس تهران، ایران تنها میزبان جغرافیایی بوده است و نه در دعوت از سران (چنانچه بدون اطلاع مقامات ایرانی به کشورمان سفر کردند) و نه در پروسه برگزاری آن فاقد کمترین تاثیرگذاری بوده است، پس نمی‌توان آن را بخشی مهم از تاریخ معاصر ایران دانست. به عبارت ساده‌تر، آنها معتقدند صرف موقعیت جغرافیایی یک رخداد بین‌المللی در صورتی که حاکمیت آن کشور در فرآیند شکل‌گیری‌اش نقشی نداشته باشد برای وجود نسبت میان میزبان و میهمانان کافی نیست.

با تمام این مباحث چرا کنفرانس تهران را به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین نشست‌ها پیرامون سرنوشت جنگ دوم جهانی، برای ایران می‌توان مهم دانست؟ آیا صرف دورهمی ۴ روزه روزولت، چرچیل و استالین در بخشی از خاک تهران نقطه عطفی در معادلات رسمی کشورمان محسوب می‌شود؟ زمانی که پادشاه جوان ایران برای دیدار با میهمانان ناخوانده کشورش مجبور به عزیمت به سمت سفارتخانه شوروی می‌شود و از ۳ میهمان حاضر تنها استالین تن به ملاقاتی جداگانه با شاه جوان ایران در کاخ مرمر می‌دهد، چگونه می‌توان به دنبال اثرات جانبی آن برای ایران گشت؟

بی‌شک نحوه مواجهه سران متفقین با ایران بی‌ثباتی که خود چندی پیش با برکناری پادشاهش و جانشین کردن فرزندش به‌جای وی، استقلال ملی آن کشور را به استهزا گرفته‌اند مواجهه‌ای از جنس فاتح و مغلوب بوده است. آنها ایران متمایل شده به آلمان نازی را که با ورود نظامی نیروهای متفقین مجبور به عقب‌نشینی شده بود، به‌عنوان بخشی از سرزمین فتح شده خود در جریان جنگ می‌شناختند و از همین رو ایران مغلوب شده را نیز بر مبنای کشوری فاقد اعتبار که اکنون تحت اشغال است به رسمیت چندانی نمی‌شناختند. از سوی دیگر فضای محرمانه حاکم بر کنفرانس باعث آن شد که حتی مقامات ارشد ایران نیز با تاخیر متوجه در جریان بودن این نشست شوند.

حقیقت غیرقابل انکار پیرامون موقعیت سیاسی ایران در آذر۱۳۲۲ آن است که ایران بیش از آنکه به‌عنوان کشوری اشغال شده فاقد اعتبار بین‌المللی باشد، از منظر داخلی و به‌علت خلأ قدرت بی‌سابقه که موجب شکل گرفتن هسته‌های متکثر اقتدار شده بود، از داشتن نخستین شرایط اولیه شناسایی به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی محروم بود؛ از یک‌سو شاه جوان ایران که از فهم نخستین بایسته‌های حکمرانی بی‌اطلاع بود کشور را از داشتن حاکمی مقتدر محروم ساخته بود و از سوی دیگر در سایه سرکوب همه نخبگان سیاسی در دوره رضاشاه، ایران نیرو و جریان مقتدری در درون دایره جغرافیایی خود پیدا نمی‌کرد. ظهور یک‌شبه ده‌ها گروه سیاسی و سقوط نیم‌روزه آنها از مهم‌ترین عوامل فقدان هسته مرکزی قدرت در ایران شده بود. مجلس شورای ملی نیز که با خیال استفاده از تضعیف سلطنت برای جا انداختن خود به‌عنوان نهادی مهم در حال تلاش بود، آنقدر درگیر فراکسیون‌زدگی شده بود که میانگین عمر دولت‌ها به ۵ ماه رسیده بود. محصول اقتدارگرایی پدرسالارانه رضاشاهی و سرکوب نیروها و جریانات ضدقدرت در ۲ دهه گذشته، ایران را تا حدی مشابه سال‌های پایانی دوره قاجار کرده بود تا گرفتاری میان حاکم بد و بی‌حاکمی تنها دوگانه موجود در فضای سیاسی کشور باشد. در این میان حضور نظامی شوروی و بریتانیا نیز مزید بر علت شده بود تا اساسا حاکمیت استانداردی برای بازیگری در فضای بین‌المللی وجود نداشته باشد که بخواهد فراتر از مقام گارسنی در کنفرانس تهران نقش‌آفرینی کند. بر این مبنا نسبت تهران با کنفرانسی که در آن برگزار می‌شد مانند نسبت مالک یک تالار با ضیافتی بود که مشتریان در تالارش به راه انداخته‌اند.

در میان ۳ قدرت حاضر در «کنفرانس تهران» آن‌که ناشناخته‌تر از ۲ قدرت دیگر محسوب می‌شد قدرت نوظهور ایالات‌متحده آمریکا بود. ایرانی که نزدیک به یک قرن محل تنازع و رقابت بریتانیا و روسیه تزاری بود با قدرت نوظهوری مواجه شده بود که بیشترین نفع را از سال‌ها درگیر شدن باقی قدرت‌ها در ۲ جنگ جهانی برده بود. نظریه «نیروی سوم» که اشاره به پیوند با یک قدرت سوم برای مهار کردن ۲ قدرت روسیه و انگلستان داشت تا حد زیادی نسبت به این قدرت نوظهور صدق می‌کرد و از همین رو باعث شد بخش عمده‌ای از افراد متنفذ در قدرت و حتی شخص محمدرضا شاه پهلوی نیز روی آمریکا به‌عنوان قدرتی ثالث که توانایی مهار ۲ قدرت اشغالگر در ایران را داشت سرمایه‌گذاری کنند. هرچند آغاز تکیه بر آمریکا برای نجات یافتن از نفوذ بیش از پیش شوروی و بریتانیا سیاستی بود که از شهریور ۱۳۲۰ پیگیری شده بود اما در جریان کنفرانس تهران بود که به شکلی جدی تبدیل به یک سیاست اجتناب‌ناگریز شد. در همین باب زمانی که در ۸ آذر ۱۳۲۲ (۲۹ نوامبر ۱۹۴۳) سفیر آمریکا به وزارت امور خارجه احضار شده بود، سهیلی نخست‌وزیر به او گفت که با ایدن (وزیر خارجه بریتانیا) ملاقات کرده و از وی بخواهد که در کنفرانس، اعلامیه مشترکی درباره ایران صادر شود. نکات پیشنهادی ایران به این عبارت بود:

الف- شناسایی و تایید کمک ایران در پیگیری اهداف جنگ از متفقین

ب- تایید قول‌ها و وعده‌هایی که در قرارداد سه‌جانبه پیرامون استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران داده شده است.

ج- تضمین اینکه نیازهای اقتصادی ایران پس از انجام مذاکرات مربوط به قرارداد صلح مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

واسطه شدن ایالات متحده به‌عنوان یک نیروی سوم و بازیگری مثبتش جهت حفظ استقلال ملی را می‌توان مهم‌ترین رویکرد اتخاذ شده ایران در جریان کنفرانس تهران دانست. به عبارت دیگر، کنفرانس تهران باعث آغاز رویکردی جدید در سیاست خارجه ایران شد و آن رویکرد چیزی جز تمکین استراتژیک به قدرت سوم و از لحاظی برتر یعنی آمریکا نبود. میزان اهمیت این رویکرد زمانی مشخص می‌شود که با نگاهی به سراسر دهه ۲۰ متوجه آن می‌شویم که دولت‌ها فارغ از ملی یا وابسته به بریتانیا یا شوروی بودن، از این اصل استراتژیک عبور نمی‌کردند و حتی بعدها نیز دولت ملی مصدق بر مبنای این رویکرد برای مهار بریتانیا به سمت آمریکا شتافت.

حضور ناگهانی سران متفقین، بی‌محلی به حکومت ایران و تعهداتی که عملی نشد

به بهانه هفتادو پنجمین سالگرد کنفرانس تهران

کنفرانس تهران علیه تهران

1943 TEHRAN CONFERENCE

محمدرضا کردلو: از ابتدای سال ۱۹۴۳ ارتش آلمان بی‌آنکه توان پیشین در پیشروی در روسیه را داشته باشد، با شکست‌های قابل توجهی روبه‌رو می‌شود. استالین که روز به روز نسبت به پیروزی امیدوارتر شده است، پیشنهاد نشستی در تهران برای حل و فصل مناقشات و اشتراک تلاش‌ها برای پایان دادن جنگ را می‌دهد. پیشنهاد ژوزف استالین درباره ضرورت برگزاری کنفرانس تهران به سرعت با موافقت روزولت و چرچیل مواجه می‌شود. نخست‌وزیر بریتانیا و رئیس‌جمهور آمریکا که در چنین روزهایی در نوامبر ۱۹۴۳ در قاهره حضور یافته و دیداری محرمانه با «شیانک کای چک» رئیس‌جمهوری وقت چین صورت داده بودند، هتل «منیاهاوس» قاهره را که در کنار اهرام مصر قرار دارد به مقصد تهران ترک می‌کنند و با کشتی عازم ایران می‌شوند. متفقین دولت ایران را در جریان این مذاکرات قرار نمی‌دهند. علی سهیلی تنها کسی است که در روز ورود متفقین در جریان قرار می‌گیرد. ۲۵ نوامبر۱۹۴۳/ ۳ آذر ۱۳۲۲ استالین به تهران می‌آید. روز بعد نیز چرچیل و روزولت به تهران می‌آیند و به خاطر دوری سفارت آمریکا از سفارتخانه‌های شوروی و انگلیس، جلسات در محل سفارت شوروی تشکیل می‌شود. در جریان حضور سران متفقین در تهران، تنها استالین است که به دیدار شاه می‌رود. در جزئیات دیدار استالین با محمدرضا پهلوی، از قول محمد ساعد، وزیر وقت امور خارجه آمده است: «با اتومبیل به دربار رفته و به کاخ مرمر هدایت شدم. معلوم شد ژنرال استالین به اتفاق مولوتف، وزیر خارجه و ماکسیموف، کاردار سفارت شوروی بدون اطلاع قبلی به وسیله یک دسته اسکورت مسلح روسی! برای دیدار اعلیحضرت وارد کاخ شده‌اند. استالین در وسط و اعلیحضرت در طرف راست و من در طرف چپ قرار داشتم و مولوتف با ماکسیموف روبه‌روی ما نشسته بودند». در خاطرات فردوست درباره این اسکورت روسی آمده است: «سفارت شوروی تاکید کرده بود که هنگام ورود استالین به کاخ مرمر، گارد شاه باید برچیده شود و گارد ویژه استالین مستقر شود. شاه نیز این درخواست را پذیرفت».

ساعد در گفت‌وگویی که در سال ۳۷ درباره کنفرانس تهران صورت داده، تاکید می‌کند: «ملاقات استالین با شاهنشاه ایران حسن اثر زیادی داشت و عدم ملاقات ایدن و چرچیل و همچنین نماینده مخصوص آمریکا با سهیلی و من، ما را به طور کلی گله‌مند کرد و مخصوصاً در ضیافت شب قبل که از طرف دولت انگلستان در سفارت شوروی برپا شده بود و در آن ضیافت که تمام همراهان سران دول بزرگ حضور داشتند و مراسم تقدیم شمشیر استالینگراد از طرف پادشاه انگلستان به ملت شوروی انجام شد از مقامات دولت ایران دعوت نکرده بودند!»

محرمانه بودن دیدارهای سران متفقین، بی‌اطلاعی ایرانی‌ها و در واقع بی‌محلی روزولت و چرچیل به شأن و شخصیت حکومت ایران، نگرانی‌ها درباره مساله تمامیت ارضی ایران در دوران پس از جنگ را بیشتر کرده بود. به همین منظور سهیلی، نخست‌وزیر و ساعد وزیر وقت خارجه گفت‌وگوهایی را با مولوتف و ایدن، وزیران خارجه شوروی و انگلستان و ژنرال پاتریک هرلی مشاور مخصوص روزولت ترتیب داده و در نهم آذر یادداشتی درباره تلاش‌هایی که در دوره جنگ و به نفع متفقین از سوی ایران، صورت گرفته(اعم از در اختیار قرار دادن راه‌آهن، نفت و غذا) به سران ۳ کشور دادند.

در بخشی از این یادداشت آمده است: «با امتحانی که ایران در این مدت از همکاری صمیمانه و تشریک مساعی خالصانه خود در تمام شؤون و مراحل نشان داده و برای تامین پیروزی متفقین مافوق قدرت و توانایی خود و با تحمل مشکلات اقتصادی بی‌شمار بذل مساعی نموده و با اعلان جنگ به آلمان اعتماد و اطمینان کامل متفقین را جلب نموده، انتظار دارد که متفقین در تحویل رشته‌های حیاتی امور مملکتی که فعلا در دست آنهاست و واگذاری امنیت کشور به قوای نظامی و انتظامی خود ایران و تامین جمیع وسایل این کار اهتمام خاص معمول دارند تا بدین نحو اعتماد و اطمینان موجوده صورت عمل به خود گیرد».

اعلامیه تهران، کمی از این یادداشت متاثر می‌شود. این اعلامیه که در روز پایانی کنفرانس تهران (اول دسامبر ۱۹۴۳) به امضای روزولت، چرچیل و استالین می‌رسد، با اذعان به در اختیار گرفتن منابع بی‌شمار ایرانی در خدمت جنگ (در حالی که ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرده است) تاکید می‌کند: دولت‌های کشورهای متحد آمریکا، شوروی و انگلستان کمک‌هایی را که ایران در تعقیب جنگ علیه دشمن مشترک و مخصوصا در قسمت تسهیل وسایل حمل‌ونقل مهمات از ممالک ماورای بحار به اتحاد جماهیر شوروی به عمل آورده تصدیق دارند. ۳ دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل می‌کند و کمی وسایل حمل‌ونقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوایج کشوری، کمک‌های اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه بدهند». در این اعلامیه همچنین بر حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران طبق اصول منشور آتلانتیک تاکید می‌شود.

تجزیه آلمان بعد از جنگ یکی دیگر از پیشنهادات کنفرانس تهران است که توسط روزولت مطرح می‌شود. همچنین بر اساس اسناد محرمانه‌ای که سال‌ها بعد از بایگانی خارج می‌شود، استالین در این کنفرانس موضوع منابع نفتی ایران و کشورهای ساحلی خلیج‌فارس را نیز مطرح کرده و خواستار توافقی درباره تقسیم این منابع در آینده می‌شود که با مخالفت چرچیل مواجه می‌شود. طبیعی است که چرچیل از اهمیت منابع نفتی و منافع شرکت نفت ایران و انگلیس که در سال‌های بعد نقش مهمی ایفا خواهد کرد باخبر است. او بعدها در خاطرات خود پیرامون اهمیت نفت ایران در مقطع جنگ می‌نویسد: در تاریخ ۲۲ ژوئیه وزیر خارجه (سرآنتونی ایدن) نظر خود را در این باره به شرح زیر برای من فرستاد: امروز صبح درباره فشار به ایران من مطالعات بیشتری پیدا کردم. هر چه بیشتر راجع به امکان اجرای این مسأله مطالعه می‌کنم آشکارتر می‌گردد که همه چیز مربوط به توانایی ما در تمرکز دادن قوای کافی در عراق است تا بدان وسیله قادر به حفظ معادن نفت ایران باشیم. بسیار خطرناک به نظر می‌رسد قبل از اینکه از لحاظ نظامی ما توانایی چنین کاری را داشته باشیم حتی به فشار اقتصادی هم مبادرت نماییم، زیرا شاه کاملاً متوجه ارزش معادن نفت برای ما هست و اگر ملاحظه کند که ستیزی با ما در بین هست محتمل است که قدم اول را او بردارد، گزارش‌هایی که ظاهراً مورد اعتماد باشد، به ما رسیده که ایرانیان در مرزهای روسیه و عراق و در ناحیه معادن نفت تمرکز نیرو داده‌اند. امیدوارم بأسرع اوقات مساعی لازمه به کار برده شود که قوای ما در عراق تقویت یابد. اگر ما بتوانیم چنین کاری را قبل از آنکه روس‌ها در جنوب دچار شکست سختی شوند انجام دهیم امید آن هست که بتوانیم اراده خود را بدون اعمال قوه به ایرانیان تحمیل نماییم. ولی نباید اقدامات دیپلماسی ما از تجمع نیروی نظامی ما سبقت گیرد و الا نتیجه آن بسی وخیم خواهد بود. عامل دیگری هم در کار است که لزوم افزایش نیرو را در عراق ایجاب می‌نماید. اگر روسیه دچار شکست شود ما باید حاضر باشیم که معادن نفت ایران را خودمان اشغال نماییم، زیرا در چنین صورتی فشار آلمان‌ها به ایرانیان برای اخراج ما قابل تحمل نخواهد بود.» (از کتاب خاطرات جنگ سر وینستون چرچیل- جلد سوم صفحه ۴۲۳)

یکی از نکات قابل تامل درباره کنفرانس تهران این بود که به‌رغم پایبندی سران متفقین به قول و قرارهای خود درباره سایر مناطق درگیر جنگ، چندان پایبندی به تعهدات امضا شده راجع به ایران اتفاق نیفتاد. در واقع دولت وقت ایران توان نقد کردن حداقل خواسته‌هایی را که در کنفرانس تهران مطرح شده بود، نداشت. پافشاری انگلیس و شوروی بر کسب امتیازات نفتی از دولت ایران و بویژه اقدام روس‌ها در منوط کردن خروج نیروهای‌شان از ایران به اخذ امتیاز نفتی دریای خزر، نقض آشکار حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران بود. علاوه بر این، حتی در زمان امضای اعلامیه تهران توسط استالین، متفقین حتی در روستاهای کشور حضور داشتند و شهرهای شمالی ایران در اشغال ارتش سرخ بود. قابل تامل‌تر آنکه وقتی اعتبارنامه سیدجعفر پیشه‌وری، نماینده حزب توده در نخستین روزهای کار مجلس چهاردهم رد شد، وی و قاضی محمد به عنوان رهبران ۲ حزب دموکرات آذربایجان و کردستان با کمک نظامی روس‌ها در ۲ استان یاد شده، اعلام خودمختاری کردند. عدم پایبندی به اعلامیه تهران از سوی آمریکا و انگلیس نیز به دلیل ناتوانی و بی‌کفایتی حکومت پهلوی، دردآور است. ۳ ماه پس از امضای بیانیه تهران در اسفندماه ۱۳۲۲ دو هیات انگلیسی و آمریکایی از جانب شرکت‌های نفتی شوکونی- واکیوم و سینکلر آمریکایی و شرکت رویال داچ شل انگلیسی- هلندی به تهران آمدند و هر دو تقاضای امتیاز نفت در نواحی جنوب شرقی ایران را کردند. مذاکرات و حتی حضور نمایندگان مزبور در تهران محرمانه نگاه داشته شده بود و جز چند نفر از مقامات بلندپایه دولت کسی از مذاکرات ساعد، نخست‌وزیر با آنان اطلاعی نداشت. خروج انگلیسی‌ها و نیروهای‌شان از شهرهای جنوبی ایران منوط به حضور چهره‌هایی چون سید ضیاء طباطبایی، عامل کودتای ۱۲۹۹، در انتخابات مجلس شده بود. این انتخابات که با تقلب گسترده و دخالت دربار همراه شده بود، چهره‌های هوادار انگلستان چون طباطبایی را وارد مجلس کرد. انتخابات دوره چهاردهم همزمان با حکومت نظامی انجام شد.

محمد مصدق که نماینده اول تهران بود، از سوی شاه با پیشنهاد نخست‌وزیری روبه‌رو شد ولی آن را مشروط به اصلاح نظام انتخاباتی کرد که توسط شاه پذیرفته نشد. مصدق با اعتبارنامه سیدضیاء مخالفت کرد ولی نمایندگان اعتبارنامه او را تصویب کردند و این سیاستمدار نزدیک به بریتانیا توانست طیف مهمی از خواسته‌های انگلستان را در این دوره از مجلس برآورده کند.

ضیافت شام و عدم دعوت از ایرانی‌ها

خیلی خوش گذشت!

چرچیل در بخشی از خاطراتش از شب سوم حضورشان در تهران می‌نویسد: «تا آن روز، شام و ناهار ما همیشه در سفارت کبرای شوروی صرف می‌شد. آن شب من دعوت کردم که شام سوم را در سفارت انگلستان صرف کنند. این دعوت مرا قاعدتا نمی‌توانستند رد کنند، زیرا اولا در فهرست الفبایی نام انگلستان بر آمریکا و شوروی مقدم بود، ثانیا از همان لحاظ الفبایی نام من قبل از روزولت و استالین می‌آمد و ثانیا سن من ۵-۴ سال از روزولت و استالین زیادتر بود. یک امتیاز دیگر هم داشتم که من عمدا از آن صحبتی نکردم و آن این بود که کشور من از نخستین روز جنگ وارد مبارزه بود در صورتی که شوروی و آمریکا بعدا وارد جنگ شده بودند. به تمام این دلایل یک دلیل مهم دیگر اضافه می‌شد که بیش از همه مؤثر افتاد و آن این بود که آن روز، روز تولد من بود. سفارت ما با عجله مشغول تهیه شامی شد که قریب ۴۰ نفر در آن شرکت داشتند. چند ساعت قبل از شروع ضیافت، پلیس سیاسی شوروی (N.K.V.D) ۲ پا را در یک کفش کرد که باید محل سفارت انگلیس را به دقت بازرسی کند و وقتی ما پذیرفتیم، عده بی‌شماری کارآگاه و پلیس مخفی و سیاسی به باغ و ساختمان سفارت انگلیس ریخته و سراسر عمارت و باغ از زیر و بالای درخت‌ها و پشت یکایک درها و زیر بالش‌ها، فرش‌ها، مبل‌ها و... را تفتیش کردند، بعد هم ۵۰ پلیس سراپا مسلح شوروی، هر کدام کنار یک در و یک پنجره مسلسل به دست ایستادند. اندکی بعد نفرات نگهبان آمریکایی نیز وارد شدند اما وقتی این وضع را دیدند، دیگر دست به تفتیش و مراقبت نزدند. شب‌نشینی ما بسیار خوش گذشت. استالین که علاوه بر ۵۰ پلیس مسلح، اسکورت مفصلی همراه داشت، از هر شب خوشحال‌تر و خونگرم‌تر جلوه کرد. روزولت هم مثل همیشه می‌خندید و با همه گرم می‌گرفت و از سراپایش حسن نیت و خونگرمی پیدا بود. هیچ وقت خاطره آن شب را فراموش نمی‌کنم، زیرا سر میز رئیس‌جمهور بزرگ آمریکا در طرف راست و رئیس مقتدر روسیه در طرف چپ من بودند. ما سه نفر روی هم صاحب بزرگ‌ترین نیروی دریایی دنیا و سه ربع نیروی هوایی دنیا و ارتش زمینی مرکب از ۲۰ میلیون نفر بودیم که در گیر و دار بزرگ‌ترین و مخوف‌ترین جنگ تاریخ بشر بودند. سر میز شام به کرات جام‌های پر از مشروب قوی را به سلامتی همدیگر بر سر کشیدیم. مولوتف و مارشال از جمله کسانی بودند که نطق کوتاهی کردند. پس از شام به اتاق مجاور رفتیم، در آنجا استالین مدتی با سارا و راندلف، دختر و پسر من که نتوانسته بودند سر میز شام حضور یابند، صحبت کرد و گرم گرفت. وقتی بالاخره به اتاق‌های خود رفتیم و خوابیدیم، ساعت اندکی از ۲ بعد از نیمه شب گذشته بود. این یکی از خسته‌کننده‌ترین اما مطبوع‌ترین ضیافت‌های تولد من بود».

ماجرای ترور ناکام سران متفقین در تلاش برای کشتن...

پرش بلند در تهران ۴۳

آرش صفایی: ماجرای حضور مخفیانه و محرمانه متفقین در ایران و برگزاری کنفرانس تهران، آنقدرها پلیسی، جاسوسی و البته سیاسی هست که دستمایه یک فیلم سینمایی نیز شده است. «تهران ۴۳» که در کشورهای مختلف با نام‌های متفاوت ترجمه و اکران شده، یک فیلم سینمایی پیرامون کنفرانس تهران است. با موضوعی در ژانر سینمای جاسوسی که جذابیت‌های سینمایی فراوانی دارد. این فیلم البته بیش از پرداختن به فرآیند کنفرانس تهران، «عملیات پرش بلند» را سوژه محوری خود قرار داده است. فیلم روسی- فرانسوی تهران ۴۳ که در آمریکا با نام «تلاش برای کشتن...» نیز به نمایش درآمد از سوژه پراهمیت کنفرانس سران ۳ قدرت جبهه متفقین چرچیل، روزولت و استالین الهام گرفته شده ولی جریان بیشتر به حواشی کنفرانس می‌پردازد و مروری اجمالی به نقشه‌های جاسوسی و ضدجاسوسی کشورهای درگیر در ۲ جبهه جنگ دوم جهانی دارد.

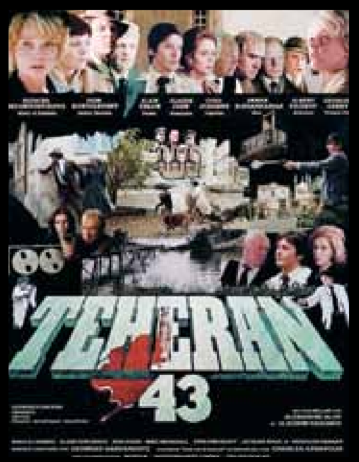

این فیلم که در فضای فرانسه ۱۹۸۰ به بازخوانی حوادث سال ۱۹۴۳ می‌پردازد، با رونمایی از اسنادی مربوط به جنگ دوم جهانی آغاز می‌شود. اسنادی با امضای هیتلر که با ترور سران متفقین در کنفرانس تهران ارتباط دارد. این اسناد توسط فردی به نام لگرین رونمایی می‌شود و ماکس- یکی از عوامل ترور متفقین در تهران- آنها را در اختیار او قرار داده است. ماکس که از جانب شِمِر (شِنِر)- یکی از افسران رده بالای نازی مامور به ترور سران متفقین در تهران شده است- در میانه قنات منتهی به سفارت انگلستان در شب ۳۰ نوامبر (شب تولد چرچیل که قرار است همه در سفارت بریتانیا جمع شوند) متوجه می‌شود که عملیات لو رفته است و فرار می‌کند. حالا و ۳۷ سال پس از ماجرا، ماکس اسناد را رونمایی می‌کند که مورد حمله و ترور قرار می‌گیرد اما موفق به فرار می‌شود. بازرس روشه (الن دلون) مامور تحقیق این پرونده می‌شود. شنر به علت طراحی این ترور و جنایات جنگی دیگرش در زندان است و سعی در فرار دارد. شخصیت موثر دیگری که در فیلم حضور دارد آندره بوردین جاسوس روسیه در ایران است که با تلاش او نقشه شنر و ترور سران متفقین ناکام می‌ماند. آندره هم ۳۷ سال بعد از ماجرای ترور ناکام که به عملیات پرش بلند معروف شده است، به فرانسه می‌رود تا اسناد را از طریق لگرین و ماکس خریداری کند. داستان به سال ۴۳ بازمی‌گردد، زمانی که ماکس قرار است برای سفر به تهران نقشه‌ای طراحی کند. او به شکلی کاملا زیرکانه، یک ایرانی میلیونر مسن به نام داریوش را در سوییس با همدستی وکیلش به قتل می‌رساند. او پیش از قتل این ایرانی مسن به وکیلش گفته که در وصیتنامه او بندی را اضافه کند که «او باید در تهران به خاک سپرده شود». ماکس با عنوان جعلی مامور دولتی سوییس همراه با جنازه و مترجمی با نام ماری وارد تهران می‌شود. سرویس جاسوسی شوروی که از این ماجرا خبردار شده است، آندره را مامور تحقیق و ناکام گذاشتن عملیات ترور و کشتن ماکس می‌کند. او در هواپیما با ماری (مترجم) آشنا می‌شود و رابطه عاشقانه‌ای میانه‌شان شکل می‌گیرد. آندره در تهران علاوه بر خنثی کردن نقشه ترور، ماری را فراری می‌دهد اما ۴۰ سال بعد و در جریان فاش شدن اسناد مربوط به ماجرا، دوباره ماری به خطر می‌افتد، چرا که شنر در جریان یک هواپیماربایی با گروگان‌ها مبادله می‌شود و به فاصله یک ماه تا آزادی‌اش از زندان می‌گریزد. او در سکانس پایانی در پاسخ به سوال لگرین که می‌پرسد وقتی یک ماه از حبست باقی مانده بود، چرا هواپیما را گروگان گرفتی، می‌گوید: «حتی اگر یک ساعت از حبسم باقی مانده بود، با دست خودم بیرون می‌آمدم تا ثابت کنم ما هنوز قدرت داریم». عوامل شنر، ماکس و ماری را که از ماجرا اطلاع دارند می‌کشند. ماری که تازه بعد از ۳۷ سال با آندره دیدار کرده در سکانسی دراماتیک در باجه تلفن کشته می‌شود. آندره در یکی از سکانس‌ها در اواخر فیلم با اشاره به ماجرای ترور سران متفقین تاکید می‌کند: هیچ خاطره‌ای که بشود به آن استناد کرد وجود ندارد و همه چیز از بین رفته است؛ در واقع پیامی که تاییدکننده ادعای شنر درباره قدرت نازی‌ها، حتی ۴۰ سال پس از شکست هیتلر است.

فیلم الکساندر آلوف، محصول شوروی، فرانسه، سوییس و اسپانیا خواسته یا ناخواسته، قدرت جاسوسی آلمان نازی را به نمایش می‌کشد. بویژه در سکانسی که نحوه مطلع شدن آلمان‌ها از نشست تهران، توضیح داده می‌شود. آلمان‌ها می‌دانستند متفقین به بیمارستان‌های واقع در مسیر فرودگاه به تهران دستور آماده‌سازی گروه خونی با RH خاص داده شده است و وقتی این اطلاعات با اطلاعات موجود در پرونده چرچیل، روزولت و استالین تطبیق داده شده، مشخص شده گروه خونی درخواست شده گروه خونی سران متفقین است. در یکی از توضیحاتی که پیرامون واقعیت این ماجرا نوشته شده، آمده است: سیستم جاسوسی و اطلاعاتی آلمان از طریق کدخوانی مدارک محرمانه نیروی دریایی ایالات متحده، از قرار ملاقات میان استالین، روزولت و چرچیل در تهران باخبر شد. در نتیجه هیتلر تصمیم به قتل هر ۳ مقام بلندپایه می‌گیرد و این کار به یکی از کماندوهای نیروی «اس‌اس» آلمان به نام «اتو اسکورتسنی» محول می‌شود. در سال ۱۹۴۳، یک تیم ۶ نفره از عناصر آلمانی به تهران آمدند و شروع به ارسال پیام رادیویی به آلمان کردند تا آنها را از ورودشان به تهران مطلع کنند. از طرفی دیگر گویا NKDV اطلاعاتی راجع به حضور این افراد در تهران و نیت آنها از ترور داشت. در نتیجه آنها طی یک عملیات ضدجاسوسی این افراد را دستگیر می‌کنند و نقشه آنها را ناکام می‌گذارند. از نقدهایی که پیرامون واقعیت داشتن چنین ماجرایی توسط برخی کارشناسان مطرح شده این است که اسکورتسینی در خاطراتش هرگز از چنین عملیاتی نام نبرده و داستان‌هایی که در این زمینه از سوی شوروی در زمان‌های مختلف نقل شده است با یکدیگر درباره نام افراد، مکان‌ها و سایر موارد مهم اختلاف فاحشی دارند و به احتمال بسیار زیاد این عملیات تنها ساخته ذهن کمونیست‌ها بوده و جهت نشان دادن کارآمدی سرویس جاسوسی شوروی مطرح شده است. طبق نظر «سیا» در صورتی که عملیات پرش بلند حقیقت داشت و استالین هم از آمدن اسکورتسینی اطمینان داشت، حتی اگر شوروی‌ها نقشه آلمان‌ها را کشف کرده بودند، استالین هرگز خطر نمی‌کرد تا در جایی که می‌داند اسکورتسینی به آنجا خواهد آمد، باقی بماند و جان خود را به خطر اندازد.

استقبال نشسته روزولت از شاه ایران

برای ملاقات چرچیل برویم!

شاه پس از بی‌اعتنایی سران متفقین به احترامات دیپلماتیک می‌گوید: «حال که آنها رعایت دیپلماسی را نمی‌کنند، چه مانعی است ما خودمان به ملاقات آنها برویم؟» «به سفارت شوروی رفتیم. سراسر خیابان بهرامی که باغ سفارت شوروی در آن قرار دارد، از سربازان انگلیسی و روس پر بود. اتومبیل حامل اعلیحضرت و نخست‌وزیر و وزرای خارجه و دربار وارد باغ شد. نخست روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا را در یکی از اتاق‌های سفارت شوروی ملاقات کردیم. روزولت فلج بود و نمی‌توانست از جای خود برخیزد. همین‌طور که روی مبل نشسته بود از اعلیحضرت پذیرایی کرد. وقتی از اتاق روزولت خارج شدیم، اعلیحضرت همایونی فرمودند: «برای ملاقات چرچیل برویم» و همین طور که به طرف اتاق مسکونی نخست‌وزیر انگلستان می‌رفتیم، چرچیل که عصای کوچکی در دست داشت و به لباس نظامی ملبس بود از اتاق خارج شد و در راهرو با اعلیحضرت برخورد و احوالپرسی کرد. حدود ۳-۲ دقیقه احوالپرسی با چرچیل ادامه داشت که سفارت را ترک کردیم». (محمدساعد، وزیر وقت خارجه این خاطرات را در سال ۱۳۳۷ زمانی که سفیر ایران در واتیکان بود نوشته که همان سال در سالنامه دنیا به چاپ رسیده است).

تعجب تهرانی‌ها

فقط ۵ نفر خبر داشتند!

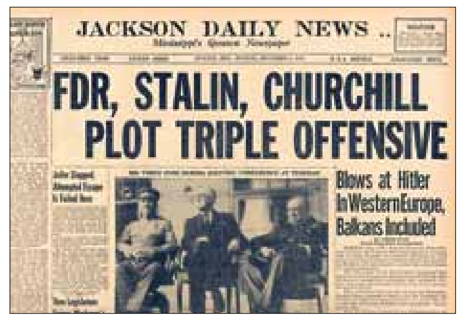
JACKSON DAILY NEWS
FDR, STALIN, CHURCHILL PLOT TRIPLE OFFENSIVE
Blows at Hitler In Western Europe, Balkans Included

روز دهم آذرماه سران ۳ دولت تهران را ترک کردند و فردای آن روز پس از اینکه صحیح و سالم به مقصد رسیدند، یک‌باره خبر تشکیل کنفرانس در تهران و خلاصه تصمیمات آنها در پایتخت‌های جهان از جمله تهران منتشر شد. تعجب تهرانی‌ها بیش از سایر ممالک بود، چون چرچیل، استالین و روزولت ۶ روز در تهران اقامت داشتند بدون اینکه یک نفر از اقامت آنها بااطلاع باشد. به خاطر دارم وقتی وزیران کابینه آقای سهیلی، یعنی همکاران نگارنده شنیدند روزهای قبل خبرهای مهمی در تهران اتفاق افتاده بود و از ایرانی‌ها فقط ۵ نفر بااطلاع بودند، دچار شگفتی شدند. یکی از علائم حضور سران ۳ دولت در تهران قطع برنامه‌های رادیو تهران و ارتباط تلگرافی با خارج از کشور بود که مردم تصور می‌کردند خاموشی رادیو تهران به علل فنی است. (محمدساعد، وزیر وقت خارجه این خاطرات را در سال ۱۳۳۷ زمانی که سفیر ایران در واتیکان بود نوشته که همان سال در سالنامه دنیا به چاپ رسیده است).

منشور آتلانتیک

دیدار «فرانکلین روزولت» رئیس‌جمهور آمریکا با «چرچیل» نخست‌وزیر انگلیس در ۲۰ مرداد ۱۳۲۰ که روی عرشه رزمناو انگلیسی «پرنس آو ولز» در اقیانوس اطلس انجام شد منجر به صدور بیانیه‌ای شد که بعدها به «منشور آتلانتیک» معروف شد. این بیانیه در برگیرنده تمام مسائل مربوط به جنگ دوم جهانی، راه‌های شکست دادن آلمان، راه‌های رساندن کمک به شوروی و حتی موضوعات پس از پایان جنگ از جمله تأسیس سازمان ملل بود. در این نشست که ۲ هفته قبل از حمله متفقین به خاک ایران انجام شد چرچیل توانست موافقت کامل روزولت را برای حمله نظامی به ایران جلب کند. درخواست رضاخان در چنین شرایطی از آمریکایی‌ها برای بازداشتن شوروی و انگلیس از حمله به ایران، یک توقع واهی و البته خنده‌دار بود!

چرا تهران؟

«والنتین برژکف» از مشاوران استالین که در کنفرانس تهران سمت مترجم رهبر شوروی را بر عهده داشت، در خاطراتش می‌نویسد: «همه‌چیز آماده چنین ملاقاتی بود. مشکل اساسی مکان انجام ملاقات بود. استالین ترجیح می‌داد این کنفرانس در محلی نزدیک به شوروی باشد. دلیلش این بود که جنگ بین شوروی و آلمان به او که در مقام فرماندهی عالی انجام وظیفه می‌کرد اجازه نمی‌داد که زیاد از مسکو دور باشد. روزولت نیز اما به قانون اساسی آمریکا استناد می‌کرد. این قانون به ریاست جمهوری آمریکا اجازه نداده است مدتی طولانی از واشنگتن دور بماند». در حالی که برای چرچیل تفاوتی نداشت، مکان مذاکرات کجا باشد. ایران در آن زمان در اشغال متفقین بود و در میانه جبهه جنگ قرار داشت.

محرمانه

کنفرانس تهران که در دوره دوم کابینه «علی سهیلی» برگزار شد، از ابتدا تا انتها به صورت محرمانه و بدون انتشار اخبار آن ترتیب یافت. نخستین خبر مربوط به این کنفرانس پس از عزیمت رهبران متفقین به کشورهای‌شان، توسط سهیلی در جلسه مشترک هیأت دولت، نمایندگان مجلس و سران لشکری و کشوری در روز دهم آذر ۱۳۲۲ منتشر شد. سهیلی گفت ابتدا از طریق کاردار شوروی در تهران در جریان برگزاری این اجلاس در تهران قرار گرفتم. وی افزود: روز ۴ آذر استالین و روز ۵ آذر «روزولت» و «چرچیل» وارد تهران شدند. کنفرانس مشترک آنان روز ۶ آذر شروع شد. روز هفتم آذر نشست محرمانه آنان در سفارت شوروی جریان داشت، روز نهم این نشست خاتمه یافت و اعلامیه مشترک آنان منتشر شد و روز دهم رهبران هر سه کشور از ایران خارج شدند.

شهرداری ذوق‌زده تهران

روز ۱۲ خرداد ۱۳۲۳ چند ماه پس از برگزاری کنفرانس مهم رهبران ۳ کشور آمریکا، انگلیس و شوروی در ایران، شهرداری تهران اعلام کرد خیابان حد فاصل ۲ سفارت انگلیس و شوروی به نام وینستون چرچیل، خیابانی که بعدها آزادی نام گرفت به نام روزولت و خیابان میرزا کوچک‌خان به نام استالین نامگذاری شده است. این ذوق‌زدگی با رونمایی از ۳ تابلوی چشم‌نواز سنگی در خیابان‌های تهران، ظهور کرد. سخنان گلشائیان، شهردار تهران در این‌باره جنجال‌های فراوانی به پا کرد. شهردار تهران در آیین افتتاح و گشایش این خیابان‌ها با نام‌های جدیدشان، طی نطق بلندبالایی اعلام کرد: «طهران تاریخ نوینی را به چشم خواهد دید، چرا که خیابان‌های آن به نام ۳ تن از تعیین‌کنندگان مسیر جنگ دوم جهانی نامگذاری می‌شود».

شاه از سران متفقین چه خواست؟

سران ۳ قدرت جهان در هنگام حضور در ایران، محمدرضا شاه را که جوانی ۲۳ ساله بود برای ۳-۲ دقیقه پذیرفتند که ضمن بیان خیر مقدم به آنان، درخواست کرد تبعیدگاه پدرش را تغییر دهند، زیرا آب و هوای جزیره موریس با او سازگاری ندارد. این درخواست پذیرفته شد و رضاشاه به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی انتقال یافت و در همان جا درگذشت. او سرمایه‌ای را که طبق اسناد وزارت خارجه آمریکا از ۲۰۰ میلیون دلار تجاوز می‌کرد از ایران خارج کرد.